

تقديم به دوستداران تاريخ ايران

سردار سپه

«پهلوی اول»



نویسنده

مسعود روحی

(کیخسرو)

سرشناسه	: روحی، مسعود، ۱۳۱۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: سردار سپه (پهلوی اول) // نویسنده مسعود روحی.
مشخصات نشر	: تهران: فرهوش، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۳۹۱ص: مصور (بخشی رنگی)، جدول، نمونه.
شابک	: ۲۵۰۰۰۰ ریال ۶۰۰-۴۹۵-۵۷۰-۹۷۸ :
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه : ص. [۲۲۷] - ۳۴۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: رضا پهلوی، شاه ایران، ۱۲۵۷ - ۱۳۳۲.
موضوع	: Reza Pahlavi, King of Iran :
موضوع	: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۳۰
موضوع	: Iran -- History -- Pahlavi, ۱۹۲۵ - ۱۹۴۱
رده بندی کنگره	: ۱۲۸۸DSR
رده بندی دیویی	: ۰۸۲۲۰۹۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۹۹۵۴۹



سردار سپه

نویسنده: مسعود روحی (کیخسرو)

ناظر فنی: ساجده مرادی

تایپ و برگ آرایشی: سهیلا سهرابی

چهره پرداز: سعید پناهی

طراح جلد: لیل خسروی

نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۶۵۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر مخصوص و محفوظ ناشر است

آدرس: میدان انقلاب - ضلع جنوب شرقی - ساختمان مترجمان - پلاک ۱۷ - طبقه ۱

انتشارات: ۰۹۱-۷۸۹۲۷۴۷ - ۶۶۴۰۱۱۶۱ دیپارخانه: ۶۶۹۱۱۷۲۶ - ۶۶۴۰۶۳۰۹

www.farhooshpub.com

دورنگار: ۸۹۷۸۴۵۵۸

فهرست

پیش نوشتار

بخش اول

- ۳..... نظری به ایران اواخر قاجاریه
- ۴..... القاب دوران قاجاریه
- ۱۰..... ظلم و ستم روسیه به ایران
- ۲۰..... سرود ملی عصر احمدشاهی!

بخش دوم

- ۲۵..... دودمان رضا خان
- ۳۲..... درباره نجات بیرم خان ارمنی
- ۳۳..... نخستین ازدواج رضاخان
- ۳۴..... میرزا کوچک خان
- ۴۱..... دیدار اردشیرجی با رضاخان

بخش سوم

- ۴۷..... کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹
- ۵۰..... قرارداد ۱۹۱۹ برابر ۱۲۹۹ شمسی
- ۵۱..... کابینه سیاه
- ۵۲..... پایان کار نهضت جنگل
- ۵۴..... صعود از پله‌های ترقی
- ۵۵..... سردار سپه رئیس‌الوزرا می‌شود
- ۶۷..... مرحله دوم جنگ سمیتقو ۲۲ مرداد ۱۳۰۱
- ۸۱..... خبر بازگشت احمدشاه به ایران
- ۸۳..... پاسخ تلگراف شاه
- ۸۴..... جنبش جمهوریت
- ۹۱..... اعلامیه رئیس حکومت موقت
- ۹۵..... اسامی کابینه‌ها از کودتای ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰

بخش چهارم

۹۹	مجلس موسسان و آغاز سلطنت پهلوی
۱۰۴	راه آهن سراسری
۱۲۴	گشایش مدرسه عالی موسیقی
۱۲۸	فرهنگستان زبان فارسی
۱۲۹	نیروی هوایی دوران رضاشاه
۱۳۱	جواهرات سلطنتی
۱۳۲	موزه ایران باستان و کتابخانه ملی
۱۳۴	گشایش فرستنده رادیو تهران
۱۴۶	شیلات ایران
۱۵۳	قمرالملوک وزیری
۱۵۵	اغتشاشات جنوب
۱۵۷	کلاه شاپو و بی حجابی زنان
۱۵۹	رضاشاه در بهشهر
۱۶۰	گزینش نام ایران
۱۶۲	پشتیبانی از محصولات داخلی
۱۶۳	واژه‌های جدید نظامی
۱۶۵	کلاه شاپو به جای کلاه پهلوی
۱۶۶	واقعه شهر مشهد
۱۶۷	کشف حجاب رضاخانی (رضا شاهی)
۱۶۸	مدرسه نظام
۱۶۸	دانشکده افسری ارتش (قشون)
۱۶۹	شرکت فرش ایران
۱۶۹	کارخانه نساجی اصفهان
۱۶۹	فیلم سینمایی
۱۷۰	برقراری روابط سیاسی ایران و امریکا
۱۷۱	قطع رابطه سیاسی با فرانسه
۱۷۲	عزیمت ولیعهد به مصر
۱۷۳	پوشش زنان
۱۷۴	تفریح و زیارت مردم تهران قدیم
۱۷۵	توپ مروارید
۱۷۷	ساختن راه، تونل و هتل‌ها

۱۷۸	خیابان‌هایی که در عصر پهلوی اول در تهران احداث شد
۱۸۰	ساختمان‌های فرهنگی و آموزشی
۱۸۱	بناهای عصر پهلوی اول
۱۸۲	برخی از کاخ‌های قاجاریه که در عصر پهلوی تغییراتی پیدا کردند
۱۸۴	کاخ‌های سعدآباد
۱۸۵	کاخ مرمر

بخش پنجم

۱۸۹	دیدگاه سیدضیاء الدین درباره رضاشاه
۱۹۰	خاطرات دکتر میلسپو امریکایی
۱۹۲	دیدگاه دکتر محمد مصدق درباره رضاشاه
۱۹۳	از یاداشت‌های دکتر محمود انوار درباره سردار سپه
۱۹۴	گزارش روزنامه نویس معروف انگلیسی
۱۹۵	ناجگذاری
۱۹۶	گزارش پرسی لورن وزیر مختار انگلیس
۱۹۷	دیدار مصدق السلطنه با رضاشاه
۱۹۹	گفتار ملک الشعرای بهار درباره رضاشاه
۲۰۰	ملک‌الشعراى بهار در تاریخ احزاب سیاسى مى‌نویسد:
۲۰۱	نوشته احمد میرفندرسکی: احساسات ملی‌گرایی و ناسیونالیستی رضاشاه
۲۰۴	سازمان جمعیت شیروخورشید سرخ ایران
۲۰۵	دگرگونی تفکر ایرانی در عصر رضاشاه
۲۰۶	دیدار وزیرمختار فرانسه با رضاشاه
۲۰۷	نوشته های تاریخی از آثار باستانی پاریزی
۲۰۸	الفاء قرارداد داری
۲۰۹	لغو امتیاز نفت
۲۰۹	برگی از روزنامه شفق سرخ
۲۱۰	گزارش گاستون موگرا سفیر فرانسه
۲۱۲	نخستین شرفیابی ویت بلوشر "WIPET BLOSER"
۲۱۳	بهبود کیفیت نان کشور
۲۱۴	دیدار دکتر حسینی با رضاشاه
۲۱۶	منظومه
۲۱۷	مکتب‌های فقهی شیعه در قم عصر پهلوی

۲۱۸	تاریخ رضاخانی
۲۱۸	جنگ زیدون
۲۲۰	واژه‌های بیگانه و مثل‌های عصر رضاشاهی

بخش ششم

۲۲۵	رخدادهای مهم سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰
۲۲۹	اطلاعیه وزارت امور خارجه ایران
۲۳۰	تشکیل مجلس موسسان
۲۳۱	رخدادهای مهم سال ۱۳۰۵
۲۳۳	رخدادهای مهم سال ۱۳۰۶
۲۳۶	رخدادهای مهم سال ۱۳۰۷
۲۴۰	رخدادهای مهم سال ۱۳۰۸
۲۴۱	رخدادهای مهم سال ۱۳۰۹
۲۴۴	رخدادهای مهم سال ۱۳۱۰
۲۴۶	رخدادهای مهم سال ۱۳۱۱
۲۴۹	رخدادهای مهم سال ۱۳۱۲
۲۵۱	رخدادهای مهم سال ۱۳۱۳
۲۵۴	رخدادهای مهم سال ۱۳۱۴
۲۵۷	رخدادهای مهم سال ۱۳۱۵
۲۶۳	رخدادهای مهم سال ۱۳۱۷
۲۶۷	رخدادهای مهم سال ۱۳۱۸
۲۷۰	رخدادهای مهم سال ۱۳۱۹

بخش هفتم

۲۷۷	برخی از خاطرات رضاشاه از زبان خودش و دیگران
۲۸۲	یک مرد واقعی و یک مسلمان حقیقی
۲۸۲	رضاشاه در آبادان
۲۸۳	حاجی انگلیسی
۲۸۴	شما خیلی فرنگی شده‌اید
۲۸۵	رضاشاه و درویش
۲۸۶	گذر از کویر لوت به سوی ایرانشهر
۲۸۷	نفرت رضاخان از لغات بیگانه

۲۸۹		استغناى طبع
۲۹۰		گزارش سفير انگليس به لرد كرزن
۲۹۱		بخشى از كتاب سفرنامه مازندران
۲۹۲		حاج محتشم السلطنه رئيس مجلس
۲۹۳		چرا ملك دار شدم
۲۹۵		حكايتهائى تلخ و شيرين

بخش هشتم

۳۰۱		مقايسه نثر دوران قاجاريه و عصر پهلوى اول
۳۰۷		عصر پهلوى اول

بخش نهم

۳۱۱		جنگ جهانى دوم
۳۱۱		ايران
۳۱۶		سخنرانى رضاشاه در جشن سوم اسفند ۱۳۱۹
۳۱۸		خيانت سران ارتش ايران در جنگ جهانى دوم
۳۱۹		تخليه پادگانها
۳۲۴		متن صلح نامه

بخش پايانى

۳۲۹		تبعيد رضاشاه
-----	-------	--------------

کتابنامه

چهره‌ها و اسناد تاريخى

رفتار انسان‌های تاریخ‌ساز در برگ‌های تاریخ محو نمی‌شوند به نیکان و دادگران ارج و به بدان و بداندیشان دشنام نثار می‌شود. اگرچه تاریخ را انسان‌ها می‌سازند گاهی هم این تاریخ است که انسان‌ها را می‌سازد. ویل دورانت تاریخ نگار معروف امریکایی می‌گوید تاریخ کتابی است که از بخت بد انسان باید آن را از وسط آغاز نماید.

پس از انقلاب مشروطیت روشنفکران و دگراندیشان برای دموکراسی و آزادی بیان به سبک کشورهای اروپایی و همچنین جراید آن زمان مانند کاهو، ایران شهر، شفق سرخ، حبل‌المتین، صوراسرافیل، تعداد زیادی روزنامه و شب‌نامه در تهران و تبریز منتشر شد که در عصر مشروطه به حدود ۲۰۰ عنوان رسید که با استقبال عمومی روبرو گردید تجربه روزنامه‌نگاران دوران مشروطه به ویژه پیشگامی ایرانیان در میان ملل آسیایی پس از قرن‌ها حکومت استبدادی به حکومت قانون، مجلس شورای ملی نشان‌گر زمینه‌ای از گرایش به مدنیت قانون و مجلس قانون‌گذاری بود.

آزادی‌خواهان و بیشتر جراید خواستار یک حکومت مقتدر مرکزی با ارتشی نیرومند برای سرکوبی تجزیه‌گران و یاغیان و یکپارچگی کشور، سوادآموزی، تقویت و اصلاح زبان فارسی و تشکیل فرهنگستان و زبان فارسی، آزادی جامعه بانوان کشور، ترویج بهداشت، ورزش برای جوانان، نگرش به تمدن و فرهنگ ایران باستان، بهره‌گرفتن از تمدن غرب برای ساختن راه‌ها و عمارات جدید و شهرهای مدرن و سرانجام جدایی دین از سیاست که برخی از آنان به سکولاریسم و پان ایرانیسم و ناسیونالیسم اشاره داشتند.

آنها برای اجرای این موارد به یک فرد قدرتمند، میهن‌پرست، جسور و نظامی و مدبر در امر فرماندهی نیاز داشتند. از طرفی شاهان قاجار با بستن قرارداد ننگین ۱۹۰۷ تقسیم ایران بین روسیه و انگلیس ضعف و بی‌کفایتی خود را نشان دادند که آخرین آنها احمدشاه قاجار به جای سلطنت و رسیدگی به اوضاع نابسامان ایران و مردم کشورش که در ناامنی، بیماری، وبا، طاعون و فقر به سر می‌بردند در فکر خوشگذرانی و رفتن به فرنگ بود آن هم با پول ملت در سوییس زندگی می‌کرد و برادرش میرزا حسن خان را به جانشینی خود گماشته بود.

در قرارداد ۱۹۰۷ که طی آن ایران به سه بخش تقسیم شد شمال مملکت زیر نفوذ کامل روسیه تزاری سراسر جنوب کشور زیر سلطه انگلستان و بخش مرکزی بی‌طرف و به دولت ایران

واگذار گردید. در برنامه تجدید نظر دولتین روس و انگلیس بخش مرکزی ایران را بین خود قسمت نمودند سپس دولت‌های سلطه‌گر تصمیم گرفتند برای حفظ منافع خود در سرزمین‌های اشغال شده نیروهای ۱۱ هزار نفری مستقر نمایند تا آنجا که روس‌ها در مناطق شمال قزاق خانه را توسعه داده و به شکل یک لشکر مستقل درآوردند. انگلیس‌ها هم در بخش‌های جنوبی کشور یعنی بوشهر، بندرعباس، شیراز، کرمان زیر نظر پلیس جنوب به فرماندهی ژنرال سایکس^۱ حکومت می‌کردند. قرارداد ۱۹۰۷ میلادی به امضاء سپه سالار تنکابنی صدراعظم و صارم‌الدوله وزیر داخله رسید. بعدها سپه سالار تنکابنی درباره این قرارداد نوشت من در وضعیت فورس‌ماژوری امضاء کردم و این امر باید به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسید.

در جنگ جهانی اول با اینکه ایران اعلام بی‌طرفی نموده بود انگلیس‌ها از جنوب و روس‌ها از شمال و عثمانی‌ها از غرب مداخله نظامی و سیاسی نمودند که در نتیجه گروه زیادی از ایرانیان کشته شدند و زندگی مردم از نظر اقتصادی و اجتماعی آشفته و بسیار غم‌انگیز بود. بیماری، بی‌کاری، تكدی گری، قحطی، طاعون و وبا در تهران بیداد می‌کرد. چنانکه ادموند آیرن ساید در کتاب خاطرات خود درباره ایران نوشته است: تهران مانند یک شهر مرده و مردم اندوهگین و درمانده از فقر و بیچارگی لاشه حیوانات را می‌خوردند و دست به گدایی می‌زدند در این زمان دولت انگلیس در اندیشه یک حکومت قدرتمند مرکزی برای ایران بود و تغییر سلطنت را لازم می‌دانست از این رو از حمایت حکومت قاجاریه به دلیل طرفداری از روسیه دست برداشت. روشنفکران و روزنامه‌های عصر مشروطه از دگرگونی حکومت پشتیبانی نمودند و در پی یک ناجی توانا برای حکومت ایرانیان بودند.^۲

در پایان جنگ جهانی اول نفرات قزاق خانه به ۷/۸۶۶ نفر با ۵۶ افسر ارشد روسی و ۲۰۲ نفر افسر ایرانی و ۱۶۶ نفر افسر روسی می‌رسید که در این هنگام فرمانده دیویژن قزاق سرهنگ فیلیپ اوف و معاونش سرهنگ استاروسلسکی بود.^۳

قزاق‌ها گذشته از لشکر قزاق دارای هنگ‌های ۷۰۰ نفری به نام آترباد در تهران، تبریز، مشهد، کرمانشاه، بارفروش مازندران، رشت، اردبیل، ارومیه و همدان زیر نظر یک فرمانده روسی با

۱ - G. Saix

۲ - کتاب رضاشاه از تولد تا سلطنت نوشته دکتر رضا نیازمند نشر حکایت قلم ۱۳۸۵

۳ - Staroselski

افسران روسی و ایرانی تشکیل شده بود. تشکیلات قزاق خانه به اصول نظامی روسی و فرمان‌ها به زبان روسی و فارسی داده می‌شد.

دولت وقت برای دفاع از مملکت نیروهای کافی نداشت و با وجود واحدهای قزاق و ژاندارم و سلاح‌های اندک و فرسوده توانایی مقابله نداشت. در گوشه و کنار ایران و در تهران تظاهراتی بر علیه دولت و دربار برپا می‌گردید. نیروهای انتظامی و نظامی توانایی برقراری امنیت و آرامش را نداشتند در این زمان پراشوب نویسندگان و روشنفکران و شعرا از بی‌کفایتی دولت مردان قاجار و احمدشاه در روزنامه‌ها، شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌ها به ملت آگاهی می‌دادند و به شدت انتقاد می‌کردند. در سراسر مملکت طغیان و آشوب برپا بود. در گیلان و آذربایجان صحبت از تجزیه و خودمختاری بود.

در نبردهای سختی که نیروهای قزاق دولتی به فرماندهی استاروسلسکی با هواداران میرزا کوچک‌خان و نهضت جنگل در منطقه غازیان گیلان ادامه داشت با بمباران هواپیماهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال آیرن‌ساید نیروهای دولتی قزاق به شدت شکست خوردند که در نتیجه کشته‌ها و مجروحین بسیاری به جا گذاشتند و گروهی هم متواری شدند.

در این جنگ رضاخان میرپنج که فرماندهی آتریاد تبریز را به عهده داشت برای یاری رساندن به نیروهای دولتی حضور یافت و در زمان شکست خفت بار با تندی به استاروسلسکی فرمانده روسی گفت: تو بدون بررسی و مطالعه عملیات جنگی انجام دادی که در نبرد با شورشیان جنگل هزاران نفر کشته و مجروح شدند.

در کتاب پسر و پدر نوشته محمود طلوعی آمده است که در سفرنامه خوزستان به قلم دبیر اعظم بهرامی چنین انتشار یافت که رضاخان پس از سرکوبی شیخ خزعل با اعتماد به نفس بیشتری مقابل انگلیس‌ها ایستاد و گفته است من چهار سال جان بر کف نهاده در شبانه روز ۱۵ ساعت تلاش کردم و سختی‌ها کشیدم تا مملکت را به وضع کنونی درآورم قشون خارجی را طرد و دست مداخله آنان را کوتاه و استقلال سیاسی ایران را تثبیت کردم. خارجی چه حقی در خاک ما دارد خزعل یک نفر رعیت ایران است که فقط باید زمام‌داران ایران او را تنبیه کنند یا ببخشند. اگر او خود را تحت‌الحمایه خارجی می‌خواند یا دیگران چنین تصور می‌کنند به جز اوهم چیزی نیست من که در میدان جنگ تربیت شده‌ام همه چیز را حتی سیاست را مثل گلوله توپ می‌دانم که به طرف فرد مبارز می‌آید اگر با شهامت و سر پرشور جلو رفتی گوی را از میدان روده‌ای.

ترس همیشه نه برادر مرگ است بلکه پدر مرگ است زیرا که مرگ از ترس به وجود می‌آید. خارجیان این خلق مرا امتحان کرده‌اند در قضیه خوزستان نیز به آنها ثابت گردید. در این درگیری‌های شمال که از هوا و زمین و دریا بود نیروهای قزاق راه گریزی نداشتند. استاروسلسکی زمانی که بیرق روس‌های بلشویک را دید فرمان توقف جنگ را داد و گفت ما اجازه جنگ با روس‌ها را نداریم وظیفه ما سرکوبی متجاوزین و جنگلیان است. و خود به روس‌ها پناه برد. سرانجام رضاخان نیروهای باقی مانده را از بیراهه در حالیکه گاهی در مرداب و لجن فرو می‌رفتند و از کوه‌های سخت عبور داده به قزوین آورد در این مسیر دشوار گروهی از گرسنگی توان راه رفتن را نداشتند.

کارشناسان جنگ‌های گیلان می‌گویند پس از شکست قزاق‌ها و فرار فرمانده آنان رضاخان مصمم می‌شود که در ایران باید تحول ایجاد گردد و قشون ایرانی باید به دست فرماندهان ایرانی اداره شود.

در این زمان انگلیسی‌ها ستاد خود را از گیلان به قزوین انتقال داده بودند. آیرن ساید^۱ فرمانده این ستاد برای نیروهای قزاق شکست خورده نطقی ایراد کرد مبنی بر اینکه قشون ایران و افسران انگلیسی باید با یکدیگر همکاری نمایند تا بلشویک‌ها از ایران خارج شوند پس از پایان سخنرانی از میرپنج محمد قلی‌خان افسر ارشد قزاق‌ها خواست اسلحه افراد را جمع کرده تحویل انبار دهند تا مربیان انگلیسی بیایند و کار تعلیم را شروع کنند. رضاخان پس از شنیدن حرف‌ها به مترجم^۲ گفت خواهش می‌کنم حرف‌های مرا برای ایشان ترجمه کنید. افسران لشکر قزاق مطیع احکام شاه ایران هستند به ایشان بگویید درخواست خود را با دولت مرکزی مطرح کنند اگر تصویب شد دستور اجرای آن را دولت باید به ما ابلاغ کند نه یک فرمانده خارجی به ما فرمان بدهد. ما هرگز اسلحه خود را به کسی تحویل نمی‌دهیم. رضاخان چوبدستی خود را محکم با خشم به زمین کوبید و گفت کسی که بخواهد سلاح ما را از دستمان بگیرد باید از روی نعش ما بگذرد.

آیرن ساید پس از شنیدن ترجمه گفته‌های رضاخان توسط کاظم خان گفت از همه شما معذرت می‌خواهم مترجم نتوانسته منظور مرا درست ترجمه کند ما باید با یکدیگر همکاری کنیم تا دشمن مشترک یعنی کمونیست‌های گیلان را سرکوب نماییم پس از این گفتار به

طرف نیروهای ایرانی رفت و با آنها دست داد و هر یک هویت خود را گفتند. و به این ترتیب نام افسری که با لحن شجاعانه و میهن پرستانه صحبت می کرد فهمید که رضاخان است.

در این زمان لشکر قزاق ها فرماندهای نداشت آیرن ساید معاون خود را به نام سرهنگ اسمایس^۱ به فرماندهی قزاق ها گماشت و رضاخان را نیز به معاونت وی برگزید.

به این ترتیب رضاخان تمام امور نظامی واحد قشون قزاق ها را در قزوین در اختیار گرفت. سال های پیش از کودتای ۱۲۹۹ رضاخان، استقلال نسبی ایران در خطر محو شدن قرار گرفت و با انقلاب بلشویکی در روسیه تبلیغات کمونیستی آنها در شهرهای شمالی ایران به ویژه در گیلان به درجه خطرناکی رسیده بود حتی در پایتخت نیز کانون های بلشویکی در حال فعالیت بودند و قزاق های روسی که در ایران خدمت می کردند آماده همکاری با انقلابیون شدند. دیویز های قزاق در آن زمان در خراسان، آذربایجان، مازندران و گیلان مستقر بودند و این مراکز تحت فرماندهی یک افسر روسی اداره می شد. بخش های بزرگی از گیلان و مازندران و دشت مغان در اشغال نیروهای انقلابی ارتش سرخ قرار داشت.

احمدشاه از ترس هجوم بلشویک و عزیمت نیروهای انگلیسی از ایران پیشنهاد کرد پایتخت به شیراز منتقل شود و در پیامی به پادشاه انگلستان خواستار شد که از خروج نیروهای خود از ایران تامل نماید.

در این زمان چندین رئیس الوزرا مانند فتح الله خان سپهسالار اعظم، میرالدوله، مستوفی الممالک، قوام السلطنه، وثوق الدوله، غلاء السلطنه، صمصام السلطنه، عین الدوله، فرمانفرما، سپه سالار تنکابنی و فتح الله خان سپهدار ۴ بار رئیس کابینه شد و در ۷ بهمن ۱۲۹۹ نیروهای ارتش سرخ تنکابن را تصرف کردند و املاک سپهسالار را غارت کردند و او نتوانست کابینه مورد نظر خود را تشکیل دهد.

نیروهای دموکرات ها وابسته به شوروی کاخ ولیعهد در تبریز را اشغال و سراسر بازار را به تعطیلی می کشانند تا مردم جهت شنیدن سخنان شیخ محمد خیابانی در عالی قاپو جمع شوند عین الدوله حاکم ایالت آذربایجان از بیم جان مخفیانه گریخت و به دنبال برقراری جمهوری دموکراتیک گیلان، آذربایجان خود را آزادستان نامید و اعلام جمهوری کرد.

اسماعیل خان سیمیتقو به کمک یارانش در خوی و ارومیه حکومت خودمختاری اعلام و دست به غارت و تجاوز زدند. کلنل محمدتقی پسیان فرمانده ژاندارمری خراسان قوام السلطنه حاکم

ولایت را توقیف می‌نماید و خود ادعای حکومت داشت. اوضاع پایتخت سخت آشفته و در حقیقت حکومت مرکزی و رئیس دولتی وجود نداشت و احمدشاه گوش به فرمان انگلیس‌ها بود. هرمان نورمن وزیر مختار انگلیس درباره تشکیل دولت جدید با شاه صحبت می‌کند و شاهزاده فیروزمیرزا را به عنوان وزیر امور خارجه ایران پیشنهاد می‌نماید که مورد قبول واقع می‌شود. شاه به او می‌گوید در صورت تشکیل کابینه جدید مقرری ۱۵۰ هزار تومان از طرف دولت انگلیس پرداخت می‌گردد، وزیرمختار در پاسخ می‌گوید پرداخت مقرری منوط به دولتی است که مورد تایید انگلستان باشد. همچنین عزل استاروسلسکی فرمانده دیویزن قزاق خواسته دولت انگلیس می‌باشد.

احمدشاه فرمان عزل فرمانده روسی را صادر و برابر دستور ژنرال آیرن ساید سرهنگ اسمایس به فرماندهی قزاق‌ها برگزیده می‌شود او نیز مسعود خان کیهان را به نیابت خود انتخاب کرد ولی شاه با توصیه انگلیس‌ها سردار همایون را به فرماندهی قزاق‌ها گماشته بود. وزیر مختار انگلیس دریافته بود که شاه به هر قیمت که شده می‌خواهد استعفا بدهد تا از ایران خارج شود و برابر قانون اساسی باید یکنفر را به جانشینی خود معرفی نماید حتی حاضر شده به نفع برادرش حسن میرزا ولیعهد از سلطنت کناره‌گیری کند و روانه اروپا شود.

محمدمعلی میرزا پدر احمدشاه در دوران استبداد صغیر با درباریان و دستیاران روسی‌اش مرتکب جنایات و کشتار آزادی خواهان و مشروطه طلب‌ها شد و مجلس شورای ملی نوپا را به توپ بست سرانجام با خشم مردم ایران و سران عشایر روبرو گردید و از ترس جان به سفارت روسیه پناه برد و از آن طریق به روسیه گریخت. احمدشاه هم در دوران سلطنت کوتاه‌اش سه بار به سفر فرنگ رفت که سفر آخرش بدون بازگشت بود او بیشتر در فکر رفتن به اروپا و عیاشی و گرفتن مقرری خود از انگلیس‌ها بود آن هم در دوران پرآشوب ایران که در هر گوشه کشور نغمه جمهوری و خودمختاری بلند و به گوش می‌رسید. در این موقعیت حساس ایران نیاز به یک قدرت مرکزی و رهبری شجاع داشت تا آشوبگران را سرکوب و امنیت را برقرار نماید. شاه تنها در فکر خوشی و آرامش خودش بود و به سلطنت و امنیت ملت زجر کشیده ایران توجهی نداشت. ایرج میرزا درباره احمدشاه چنین سروده است:

شاه ما گندوگول و خرف است

فکر شاه فطنی باید کرد

در هتل‌های اروپ معتکف است

تخت و تاج و همه را ول کرده

این همان احمد لاینصرف است

نشود منصرف از سیر فرنگ